



بهترین قصه‌های تاریخی تهران جایزه می‌گیرند

صفحه «روایت تهران» که پیش روی شماست، از این پس به انعکاس روایت‌های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت‌ها و نامداران، خیابان‌ها و گذرها، واقعه‌های تأثیرگذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق خواهد داشت؛ با عکس‌های بازمانده از خاطرات تهران دیروز و قصه‌ها و ماجراهای پس‌پشت این عکس‌ها، شما هم می‌توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خود شما و شهر شماست ما را همراهی کنید. «همشهری» بهترین عکس‌ها و قصه‌هایی را که برای ما ارسال می‌کنید با نام خودتان منتشر و به شما «همشهریان همراه» هدیه‌ای تقدیم می‌کند.

نشانی و شماره تماس ما: mahaleh@hamshahri.org - ۴۶۴ - ۲۳۰۳۴۵۵

این روایت تهران را با اسکن این کیوارکد ببینید.



چگونه زمین کنار قبرستان به بنایی تاریخی تبدیل شد

خانهام ابری است

شاید در ظاهر تفاوتی با دیگر ساختمان‌های محله تجریش نداشته باشد ولی وقتی متوجه می‌شوی اینجا روزگاری محل سکونت «نیما یوشیج»، شاعر، نویسنده، منتقد و نظریه پرداز ادبی برجسته معاصر بوده، دیگر همه چیز فرق می‌کند. نام اصلی‌اش علی نوری علی‌علی اسفندیاری است و سال ۱۳۰۱ با سرودن شعر افسانه، تحولی جدید در شعر و ادب فارسی پدید آورد. او از سال ۱۳۱۲ به تهران عزیمت کرد. همان وقت نیما با فروش چند قطعه زمین مزروعی شالیزار در حوالی جنگل‌های تمیشان و نور که سهم‌الارث پدریش بود، خانه کوچکی در چهارراه یوسف آباد، کوچه پاریس، نزدیک منزل مادرش خرید. سال ۱۳۲۷ این خانه را فروخت و به اصرار جلال آل‌احمد و سیمین دانشور، زمینی را در شمیران، کنار یک قبرستان، خرید و یک سال بعد این خانه را که در محله دزاشیب قرار گرفته، ساخت. نیما در سال ۱۳۳۸ در همین خانه چشم از دنیا فرو بست. بعدها صاحبان جدید در آن زندگی می‌کردند و سپس خانه متروکه شد تا اینکه شهرداری آن را خرید و بازسازی کرد. معماری بنا مربوط به دوره پهلوی دوم است و در سال ۱۳۸۰ توسط سازمان میراث فرهنگی در فهرست آثار ملی ثبت شد تا اینکه سازمان زیباسازی سال ۱۳۹۶ آن را خرید و برای خانه‌موزه شدنش برنامه‌ریزی کرد. در نخستین گام از روند بازسازی، خانه نیما در سال ۱۳۹۸ تملک شد و طرح مرمت و بازسازی این ملک در دستور کار معاونت فنی سازمان زیباسازی قرار گرفت. سپس اقدام‌های اضطراری لازم برای آن انجام و خانه نیما به موزه شعر نوین ایران تبدیل شد.

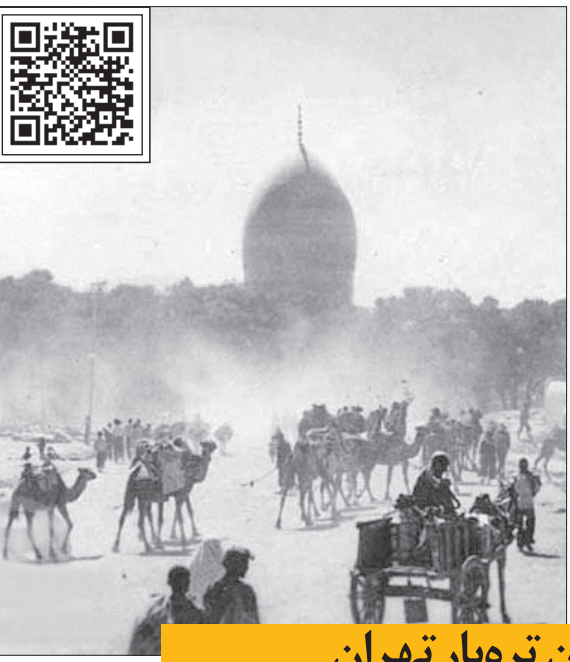
زهرا بلندی
روزنامه‌نگار



مراسم آتش‌پزان در کاخ بیلاقی

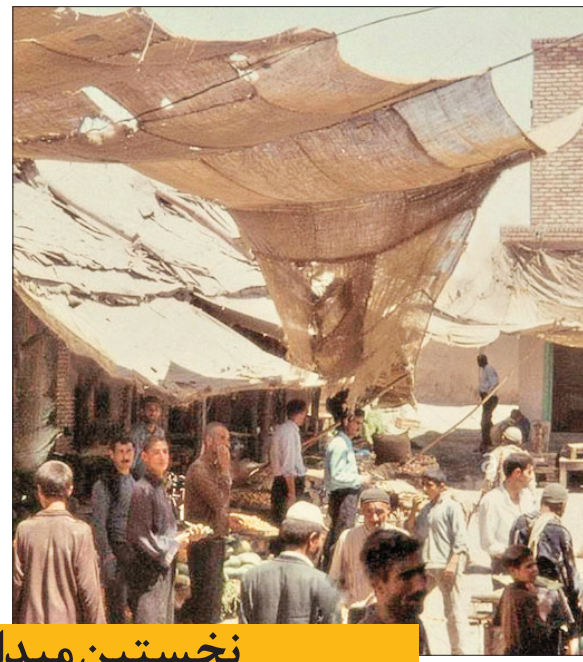
تاسستان که می‌شد کالسکه‌های شاه‌ها با عبور از پس قلعه و از تفاعلات توجال با صدها خدم و حشم به شهرستانک می‌رفت تا در آنجا با سبزی‌های کوهی، آتش‌مورد علاقه شاه قاجار را بپزند. سال ۱۲۵۷ بود که ناصرالدین‌شاه دستور داد تا در این روستا کاخی بیلاقی بنا کنند؛ کاخی زیبا که هزاران رمز و راز و ماجرای خواندنی در آن نهفته است و به‌عنوان میراث فرهنگی کشور ثبت شده است. کاخ بیلاقی شهرستانک شامل دو بخش بود. قسمت اندرونی کاخ، محل سکونت اهل حرم و خود شاه شامل حیاط مرکزی و حجره‌هایی بود که زنان حرم با توجه به جایگاه و شأنشان در آن اقامت داشتند. بخش بیرونی هم از حیاطی مجزا و ساختمان یک طبقه‌ای تشکیل شده و در اختیار خدمتکاران بود. این کاخ بین دو رودخانه قرار داشت و وقتی ناصرالدین‌شاه به این کاخ می‌آمد پیش از صدها خدمتکار به همراه داشت و در آن مراسمی به نام آتش‌پزان برپا می‌شد «عتمادالسلطنه» در کتاب خاطرات خود درباره این کاخ و خاطراتش نوشته است: «هر سال در یک روز معین، ناصرالدین‌شاه به اتفاق وزرا، رجال، شاهزادگان و دیگر نزدیکان خود به شهرستانک می‌آمد و مراسم مخصوص آتش‌پزان به راه می‌انداخت.» انظور که در تاریخ آمده خدمه و سربازان شاه مجبور بودند از راهی باریک و خطرناک از روی رودخانه به شهرستانک بروند و معمولاً در جریان این ترددها، تعدادی از آنها به داخل آب سقوط می‌کردند و جان خود را از دست می‌دادند. می‌گویند می‌دانند، می‌گویند می‌دانند معروف ناصرالدین‌شاه برای نخستین بار در این کاخ پخته شد.

تاسستان که می‌شد کالسکه‌های شاه‌ها با عبور از پس قلعه و از تفاعلات توجال با صدها خدم و حشم به شهرستانک می‌رفت تا در آنجا با سبزی‌های کوهی، آتش‌مورد علاقه شاه قاجار را بپزند. سال ۱۲۵۷ بود که ناصرالدین‌شاه دستور داد تا در این روستا کاخی بیلاقی بنا کنند؛ کاخی زیبا که هزاران رمز و راز و ماجرای خواندنی در آن نهفته است و به‌عنوان میراث فرهنگی کشور ثبت شده است. کاخ بیلاقی شهرستانک شامل دو بخش بود. قسمت اندرونی کاخ، محل سکونت اهل حرم و خود شاه شامل حیاط مرکزی و حجره‌هایی بود که زنان حرم با توجه به جایگاه و شأنشان در آن اقامت داشتند. بخش بیرونی هم از حیاطی مجزا و ساختمان یک طبقه‌ای تشکیل شده و در اختیار خدمتکاران بود. این کاخ بین دو رودخانه قرار داشت و وقتی ناصرالدین‌شاه به این کاخ می‌آمد پیش از صدها خدمتکار به همراه داشت و در آن مراسمی به نام آتش‌پزان برپا می‌شد «عتمادالسلطنه» در کتاب خاطرات خود درباره این کاخ و خاطراتش نوشته است: «هر سال در یک روز معین، ناصرالدین‌شاه به اتفاق وزرا، رجال، شاهزادگان و دیگر نزدیکان خود به شهرستانک می‌آمد و مراسم مخصوص آتش‌پزان به راه می‌انداخت.» انظور که در تاریخ آمده خدمه و سربازان شاه مجبور بودند از راهی باریک و خطرناک از روی رودخانه به شهرستانک بروند و معمولاً در جریان این ترددها، تعدادی از آنها به داخل آب سقوط می‌کردند و جان خود را از دست می‌دادند. می‌گویند می‌دانند، می‌گویند می‌دانند معروف ناصرالدین‌شاه برای نخستین بار در این کاخ پخته شد.



نخستین میدان تره‌بار تهران

بنابر این قطعه زمینی که در نزدیکی دروازه شهرری یا دروازه عبدالعظیم (ع) داشت، به این کار اختصاص داد. از آن پس کشاورزها بدون وارد شدن به محله‌های مرکزی شهر، محصولات خود را همانجا به مردم و مغازه‌داران می‌فروختند. بعد از مرگ امین‌السلطان، پسرش «علی‌اصغرخان امین‌السلطان» به توسعه این میدان تره‌بار پرداخت. با توسعه شهر، خانه‌های زیادی در اطراف این میدان ساخته شد و زمزمه خارج کردن آن از بافت شهری به گوش رسید؛ چون شلوغی، ترافیک و ازدحام جمعیت در این محدوده به اوج رسیده بود. شهرداری و پلیس تهران برای سامان دادن به این وضعیت، در دهه ۵۰ تصمیم به انتقال این مرکز به بیرون از شهر گرفتند. این کار به خاطر مخالفت حجره‌دارها سال‌ها طول کشید تا اینکه کلنگ ساخت میدان مرکزی میوه و تره‌بار، سال ۱۳۶۹ به زمین خورد.



بی‌توجهی تهرانی‌ها به اختراع آقای ادیسون

زود جای کارخانه چراغ‌گاز را در خیابان چراغ‌سرق قدیم (امیرکبیر فعلی) گرفت. این کارخانه ۴۰۰ کیلووات نیرو داشت و اطرافش را روشن می‌کرد. برق این کارخانه برای نخستین بار وارد عمارت شاه‌ی و خانه‌های اعیان و اشراف تهران شد. استقبال درباریان از این صنعت باعث شد تا امین‌الضرب از این سفر سود کلانی به جیب بزند. مرحوم «جعفر شهری» در کتاب «تهران قدیم» نوشته: «کارخانه امین‌الضرب از عجایب بود و تا سال‌ها موجب حیرت و تماشای مردم شده بود. هر غروب به تماشایش می‌رفتند و مردم مدت‌ها به شگفتی‌اش لب به دندان می‌گزدیدند و «لا حول و...» می‌گفتند. تماشای نور لامپ‌هایش تا ساعت‌ها وقت مردم را پر می‌کرد و تنها فایده‌ای که از آن مترتب می‌شد نور خیابان اطراف عمارت شاه‌ی بود.»

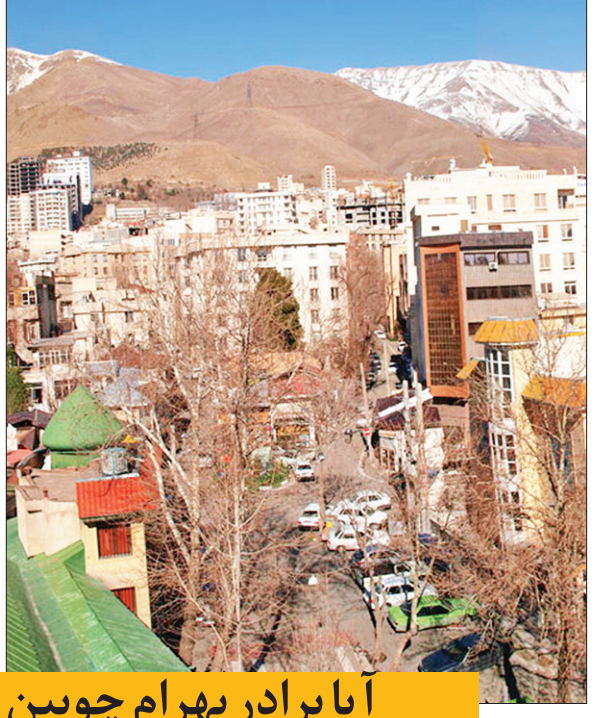
این روایت تهران را با اسکن این کیوارکد ببینید.

این روایت تهران را با اسکن این کیوارکد ببینید.



ایا برادر بهرام چوبین اینجا زندگی می‌کرد؟

درختان گردوی فراوان «گردوی» یا «گرده‌وی» بود. واژه «گردوی» برخی از اهالی قدیمی این آبادی را به یاد برادر بهرام چوبین انداخته و در وجه تسمیه نام قدیم این محله آورده‌اند که چون «گردوی» برادر بهرام چوبین، مدتی در این محدوده زندگی کرده است، نام این آبادی را گردوی گذاشته‌اند. اما اینکه این آبادی کهن را با نام «نیاوران» می‌شناسیم هم برای خود روایت جالبی دارد. ماجرا به دوران فتحعلی‌شاه قاجار برمی‌گردد. می‌گویند وقتی شاه قاجار در این منطقه برای خود باغی بیلاقی دست و پا کرد، این محدوده نیز راه‌های فراوان داشت؛ نیزه‌هایی چنان آنبوه که حتی سساکان آبادی‌های اطراف برای جمع کردن نی به این منطقه می‌آمدند. به عقیده ساکنان قدیمی نیاوران، همین مسئله موجب شده به تدریج نام «نی اوران» ورد زبان شمیرانی‌ها شود.



محله نیاوران هم مانند دیگر محله‌های شمال شهر که روزگاری یکی از ۳۳ پارچه آبادی شمیران بود، در روند توسعه شهر حال و هوای گذشته‌اش را از دست داده است. با وجود این، هنوز هم می‌شود با قدم زدن در پسکوچه‌های پر در و درخت نیاوران، ردپایی از تاریخچه و هویت این محله کهن پیدا کرد. درباره نامگذاری نیاوران روایت‌های متعددی وجود دارد. آبادی‌های شمیران پس از رشد و توسعه شهر در دهه ۴۰ چهره روستایی خود را از دست داد و به تدریج خیابان‌ها و آپارتمان‌ها در این محله جای باغ‌ها و مزارع را گرفتند اما نیاوران یکی از آن محله‌هایی است که کم‌وبیش بافت سنتی خود را حفظ کرده است. البته نیاوران پیش از آنکه نیاوران شود، نام دیگری داشت. برخی از تهران‌شناسان گفته‌اند نام قدیم این آبادی به دلیل وجود

حسن حسن زاده
روزنامه‌نگار



بهاره خسروی

سال ۱۲۸۴ بود که حاج «محمدحسین امین‌الضرب»، از تجار معروف قاجار، با مظفرالدین‌شاه به روسیه رفت. سفری که برای امین‌الضرب نان چرب و چیلی به همراه داشت و مردم هم از منفعت این سفر بی‌بهره نماندند و بعد از همین سفر بود که صنعت برق نخستین بار وارد کشور و خیابانی که تصویرش را اینجا می‌بینید، شد. تهرانی‌ها در سال‌های نخست ورود برق چندان روی خوشی به اختراع آقای ادیسون نشان ندادند و برق را قسمتی از قدرت شیطان می‌دانستند و حاضر نبودند تا پای شیطان به خانه‌ها و مغازه‌هایشان باز شود، برای همین از فانوس و چراغ‌های نفتی و پیه‌سوز استفاده می‌کردند. حاج «محمدحسین امین‌الضرب» در این سفر بیش از ۵۰۰ تومان هزینه کرد تا دستگاه‌های تولید برق را وارد کشور کنند و خیلی

این روایت تهران را با اسکن این کیوارکد ببینید.

این روایت تهران را با اسکن این کیوارکد ببینید.